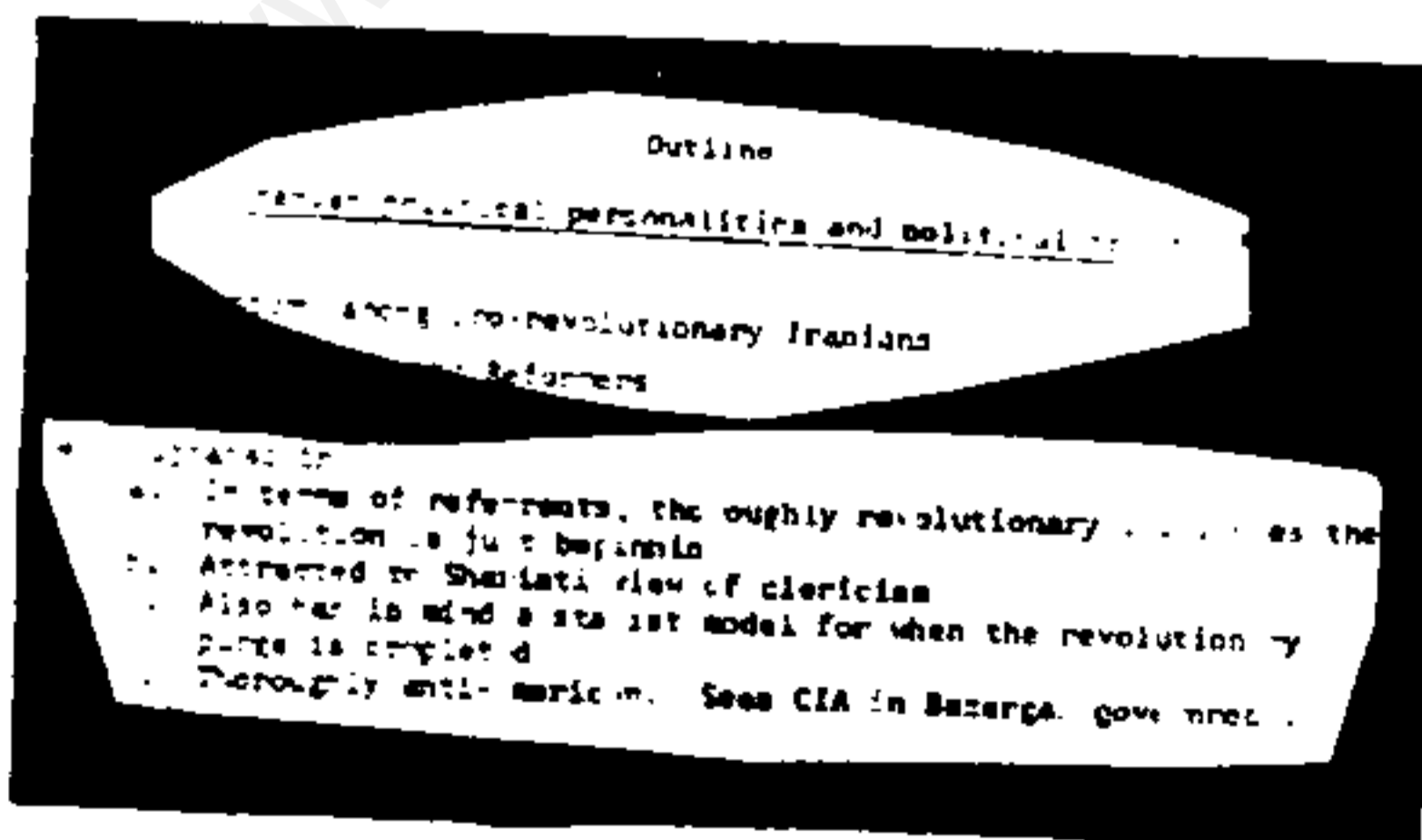


در آغاز راهس می بسند و ... نام سرد . انحصار ژنی ارجاع پس از اینست
که جسم بر واقعیات بگساید .

در وائسگی سران سورای هماهنگی به حرب همس من کد ا سطاق با
ساست های کلی " ! وینابر حواسدهی " بالائی ها ا ساگری بسند کند . سلا
هنگامی که " موسوی " سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی مراجعده کرده و حواسار
نابند حزب و روزنامهی جمهوری اسلامی ند و ملنساند اسدلال کرد که حرب
دریک نقطدی کفی نزول محبوبیت فراردارد و ساری از عینهای آن در
شهرستان ها تعطیل شده و ... بارنگ آمزی های اس سد افنا شد که
" روزنامه جمهوری اسلامی ضد امریکائی ترس روزنامه ها " : و اس درحالی
بود که آن ها هیچگاه نخواستند ویا به آن ها اجازه داده شد که اظهار نظرهای
بوام با ترس و وحشت سفارت امریکا و مقامات آمریکائی درمورد محاهدین را
افشا کنند . خوب است در همین جا به مدرکی که ازین اساد سفارت به دست
آمده توجه کنید . عنوان این سند " شخصت های سیاسی ایران و نمایلات
سیاسی شان " می باشد . منجمله در قسمتی از این سند پس از این که دربارهی
دادگاهها ، ارتش و ... صحبت می کند می گوید :



قسمت فوق کلمه های قسمی از اصل سند مذکور ... می دهد
برجمعهی قسمت فوق الذکر بر در زیر آمدن

در مورد مطالب فوق‌الذکر (نهادها و عناصر اجتماعی که گفتند شد) کاملاً برخوردی انقلابی دارند. به انقلاب دعوان چیزی که تازه شروع شده است نگاه می‌کنند.

در مورد روحانیت، شیفته و پیرو افکار شریعتی هستند. برای زمانی که تصفیه‌های انقلابی کامل شده باشد، یک سیستم حکومتی، که در آن تمام کنترل‌های اقتصادی و برنامه‌ریزی‌ها به دست یک دولت متمرکز باشد، را در نظر دارند. کاملاً ضد آمریکائی هستند. دست سیا (CIA) را در دولت بازرگان می‌بینند.

این که افشاگری‌ها دقیقاً بر اساس غرض‌ورزیها و روی حساب و کتاب مشخصی صورت می‌گرفت، در نمونه‌های زیادی دیده می‌شود. مثلاً هنگامی که اسناد مربوط به امیرانتظام به دست آمد و روابطش با آمریکائی‌ها برملا شد، در بازجویی‌های خود گفته بود: "افراد دیگری چون من هم بودند که به طور غیررسمی ملاقات‌های زیادی با مقامات برجسته‌ی آمریکائی کردند. از جمله آقایان بهشتی و موسوی اردبیلی نیز با "هویزر" مستشار معروف آمریکائی ملاقات و گفتگو کرده‌اند". عین دستخط وی را نزد آقای موسوی اردبیلی بردند و ایشان در حالی که دستپاچه شده بودند گفتند: "من فقط یک بار با هویزر ملاقات کردم ولی آقای بهشتی سه بار ملاقات کرده‌اند!! اولی همان گونه که دیدیم حتی گوشه‌ای از این مطالب به بیرون درز نکرد. خلاصه بده و بستانی پنهانی، بر اساس قراردادی ضمنی بین سردمداران دانشجویان خط امام و حزب جمهوری اسلامی برقرار بود. از داخل سفارت اسنادی دائر بر ضد آمریکائی بودن حزب و روزنامه‌اش درمی‌آید و متقابلاً دانشجویان پیرو خط امام از جانب حزب، قهرمانان مبارزه‌ی ضد امپریالیستی نام می‌گرفتند!

هنگامی که اسناد متعددی از وابستگی چهره‌های سرساز ارشد، به

فقط کافی است نظرات گزارشگر را که در سند فوق‌الذکر آمده است با دقت بیشتری مرور کنیم: "منبع مذکور یکی از مدارج بالا را در نیروی هوایی دارد. وی روزانه در جریان امور مربوط به تصمیم‌گیری در سطح فرماندهی نیروی هوایی قرار دارد. به‌علاوه وی دوستانی در تمام سطوح نیروی هوایی دارد. وی اطلاعات تایید شده‌ای هم قبلاً به دفتر وابسته‌ی دفاعی آمریکا داده‌است و..."

باید پرسید این منبع که یکی از مدارج بالا را در نیروی هوایی دارد و در جریان تصمیم‌گیری‌های در سطوح فرماندهی نیروی هوایی قرار دارد و ... کیست؟ آیا هیچ‌گونه اقدامی برای شناسایی او صورت گرفت؟

نکته‌ای را که همین‌جا باید یادآور شوم این است که این‌گرایش‌وبه‌عبارت بهتر وابستگی به حزب جمهوری در آن هنگام یک گرایش عمومی در بین همه‌ی بچه‌ها نبود. مثلاً بعد از این که آن مدرک سازی به نفع حزب شد (درباره‌ی روزنامه‌ی جمهوری اسلامی) و این مطلب بین همه‌ی بچه‌ها پراکنده شد، "اسم نخب" بین دانشجویانی که به پاسداری مشغول بودند، این بود: "شورا، حزب، سازش".

مساله‌ی دیگری که فراموش کردم بازگو کنم، اتفاقی بود که پس از افشای قسمتی از اسناد حاج‌ماشاءالله و زد و بندهایش با سفارت افتاد. این افشاگری از جانب بازپرسان سابق دادسرای انقلاب در کیهان چاپ شد. سران خط‌امام که خود حاضر به افشای بی‌غرضانه‌ی اسناد نبودند، بعد از این مساله شدیداً به‌خشم آمده و قسمت اسناد را برای چندروزی تعطیل کردند. در این چندروز تعطیلی، دور از چشم اغیار! آنچه دلشان می‌خواست کردند. قسمتی از اسناد را خارج کردند، بخشی را از بین بردند، و پس از آن هم، هنگامی که قرار شد دوباره این بخش شروع به‌کار کند، عده‌ای را به لطایف‌الحیل اخراج و تصفیه کردند. پس از این جریان بیش‌ازپیش موقعیت جریان انحصارطلب حاکم بر سفارت تحکیم شد و دستشان برای اعمال سیاست‌های ارتجاعی خویش‌بازتر.

ج : قسمت عملیات

این قسمت نیز تاریخچه و داسناتی خاص خود دارد . نمونه‌های از عملیات اشغال جاسوسخانه را در اینجا گفتم . اینک به شرح بیشتری درباره‌ی این قسمت می‌پردازم .

این بخش که حدود ۴۰ تا ۵۰ نفر کادر ثابت داشت ، در ابتدا با مسئولیت "ع - ز" از دانشگاه صنعتی اداره می‌شد . ولی بعداً مانند قسمت اسناد ، شورای ۴ نفره‌ی بهمان ترتیب پیش گفته ، یعنی یک نفر از هر دانشگاه در راس آن قرار گرفت . بچه‌های این قسمت بالنسبه از بخش‌های دیگر متریقی تر بودند .

بخشی از مسئولیت این قسمت ، دستگیری افراد و آمریکائی‌ها بود که در رابطه با سفارت تعقیبشان لازم می‌آمد . البته بر اساس مدارک و شواهد موجود ، به آدرس چند خانه‌ی امن مربوط به آمریکائی‌ها رسیدند . ولی نمی‌دانم چرا پی‌گیری آن‌ها متوقف شد . بهمرحال اینجا دوره‌ای برای آموزش‌های رزمی و اسلحه‌شناسی و تخریب که به وسیله‌ی ۴ نفر کلاس سبز آموزش داده می‌شد ، تدارک دیده شد . ولی عمده‌ترین مسئولیت این قسمت به اصطلاح حفاظت از ساختمان و محل جاسوسخانه و گروهان‌های آمریکائی بود . مثلاً تقسیم نگهبانی بین دانشجویان از جمله کارهایی بود که در این رابطه انجام می‌گرفت .

در محلی دیگر که در زیرزمین یکی از ساختمان‌های سفارت قرار داشت ، حدود ۲۰ تن از گروهان‌ها نگهداری و حفاظت می‌شدند . به خاطر اطلاعاتی که این عده داشتند تصمیم گرفته شده بود که از صحبت کردن و رد و بدل اطلاعات بین این افراد جلوگیری شود . به همین جهت در یک محوطه‌ی بزرگ ، این افراد توسط حصارهایی نظیر میز و صندلی و کتابخانه و ... از یکدیگر جدا شده بودند . و آمریکائی‌ها هم قول داده بودند که با یکدیگر سخن نگویند !! (البته از همان قول‌هایی که کارتر هم می‌داد که در ایران مداخله

نکند) . ولی بعدا کاشف به عمل آمد که افراد مذکور به ۱۶ طریق مختلف باهم صحبت می کردند . از حمله لابلای کتاب هایی که برای به اصطلاح مطالعه گرفته بودند ، پیام های خود را نوشته و کتاب را رد و بدل می کردند و ...

ماجرای ناموفق فرار گروگانها

ولی شاید جالب تر از نمونه های فوق ، سه مورد فرار گروگان ها بود که به طور کاملا اتفاقی به دام افتادند ، و نقشه ی فرارشان خنثی شد . یک بار یکی از گروگان ها توری پنجره ی طبقه ی دوم را پاره کرده و به طبقه ی پائین آمده و از برابر نگهبانی که به خوابی خوش فرورفته بود ، فرار می کند ! هنگامی که به طرف دیوار شمالی حرکت می کند به طور اتفاقی با یکی از نگهبانان روبرو می شود به او ایست داده می شود و تیر هوایی هم شلیک می شود ، ولی گروگان مزبور خشاب اسلحه را از دست او گرفته و فرار می کند . از صدای شلیک گلوله ، نگهبانان دیگر نیز متوجه شده و تیراندازی هوایی می کنند . فرد گروگان که روی لبه ی دیوار نیز رسیده بود ، می ترسد و وارد بشکهای در نزدیکی دیوار می شود . پس از جستجوی بسیار نتیجه ای گرفته نمی شود تا این که یکی از دانشجویان که برای دیدن آن طرف دیوار پارا بر لبه ی بشکهای مزبور گذاشته بود ، به طوری کاملا اتفاقی متوجه حضور گروگان مزبور در داخل بشکهای خالی می شود . هنگامی که از او سوال شد که به کجا می گریختی و تصمیم داشتی به کجا بروی ؟ جواب مجاب کننده ای بدین صورت داد که : " حوصله ام سررفته بود و می خواستم از بیرون تلفنی بکنم " !!

دوبار دیگر نیز اتفاق فوق تکرار شد که هر بار با خوش شانسی ، گروگان ها به دام افتادند .

دکتر: "اطلاعات و روابط عمومی" و "خدمات"

تصفیه دانشجویان معترض

بحسب اطلاعات و تبلیغات تحلیل‌هایی از مسائل سیاسی روز تهیه می‌کرد و در جمع بچه‌ها خوانده می‌شد. در اسکا بز چون در تحلیل‌ها مایه‌های برقی حواهای دیده می‌شد، درودی مارک "رونیفکر" خوردند و از دور خارج شدند.

از این پس تنها کاری که انجام می‌شد این بود که فردی به نام "ن - ن" جمعی از خواهرها را به دور خود جمع کرده و به اصطلاح خبرنگارهای درباره‌ی وقایع مربوط به سفارت تهیه می‌کردند. خلاصه سر هر کس به کار خویش گرم بود. قسمت خدمات نیز که عمدتاً توسط دانشجویان دانشگاه تهران اداره می‌شد، راست‌ترین و فالانترترین افراد را در خود جمع کرده بود. وظیفه‌ی نکثیرنوشته‌ها و تهیه‌ی پوسترها و پلاکاردها را با استفاده از امکانات نامحدود وسایل و دستگاه‌های چاپ و تکثیر و امکانات تبلیغاتی، برعهده داشت. این قسمت ارتباط مستقیمی با ارشاد ملی داشت و اخبار و روزنامه‌های خارجی که حاوی مطالبی در مورد سفارت بودند را از این طریق تهیه می‌کردند. در ضمن، این بخش در ابتدای اشغال سفارت، کار تهیه‌ی اطلاعات را نیز انجام می‌داد. ولی پس از این که ۱۲ اطلاعیه توسط بخش مذکور تهیه شد، این مسئولیت توسط شورای هماهنگی از آن‌ها گرفته شد. زیرا با مواضع آنان چندان سازگار نبود. مسئولیت این قسمت نیز با "ع - آ"، "ح - الف" و "ج - خ" بود. مدنی نیز این قسمت مسئولیت این عده بز نگهداری از وسایل، ماشین‌ها و ... و تهیه‌ی غذا و سایر امکانات و تدارکات مورد نیاز برای دانشجویان بود.

تصفیه دانشجویان معترض

تاکنون گوشه‌ای از عملکردها و روابط درونی خودمان در سفارت را شرح

دادم. رفته‌رفته این قبیل مسائل، سنولات زیادی را در ذهن امثال من برمی‌انگیخت. از یک طرف عده‌ای که با انگیزه‌های صادقانه و با هدف مبارزه با آمریکا این حرکت را آغاز کرده بودند، در جریان عمل نه تنها انتظاراتشان برآورده نمی‌شد، بلکه با مسائل غیرقابل تحملی مواجه می‌شدند. از طرف دیگر سردمداران این جریان نیز وجود بعضی را مانعی در راه انجام کارها و مقاصدشان می‌دیدند. به همین دلیل از همان اولین روزها جریان اخراج و تصفیه‌ی افراد مترقی‌تر و استفاده از افراد سربراه‌تر از جانب شورای هماهنگی آغاز شد. به عنوان مثال به نمونه‌ی زیر که ۱۵ - ۱۰ روزی پس از اشغال سفارت اتفاق افتاد توجه کنید. هم‌زمان با گسترده‌تر شدن موج اعتراضات، فردی به نام "م - ک" که مسئول بلندگوی سفارت بود و شعارهای بیرون را کنترل می‌کرد و حتی شعارهایی بر علیه مجاهدین نیز می‌داد، به‌مرور با واقعیات آشنا تر شد. وی پس از مدتی، وقتی که با عملکردهای شورای هماهنگی روبرو شد و انتقاداتی نسبت به آن‌ها مطرح کرد، به او اخطار کردند که "تو داری نظم و انضباط را بهم می‌زنی و باید تا امشب سفارت را ترک کنی". او هم تصمیم گرفت همان شب طی جلسهای برای بچه‌ها موضع و انتقادات خود را مطرح کرده و سپس بیرون برود. ولی پیش از آن که این جلسه تشکیل شود، از شورای هماهنگی به قسمت‌های مختلف تلفن زدند که چند نفر حزب‌اللهی قوی‌هیکل که هیچ‌گونه سوالی راجع به عملی که باید انجام دهند، نکنند، به این‌جا بفرستید! با حضور این افراد، تعدادی به سرپرستی یکی از اعضای شورای هماهنگی و قبل از این که وی فرصتی برای افشاگری پیدا کند به او اخطار کردند که بدون هیچ‌گونه سروصدائی سفارت را ترک کند. ولی هنگامی که با مقاومت او روبرو شدند، دست و پای او را گرفته و از اتاق بیرون کشیدند. وی روی برف‌ها و روبه قبله به زمین افتاد و خدا را شکر کرد و گفت: "خدایا تو شاهد باش که من حرف‌های خود را زدم. این‌ها در خط ضد امپریالیستی حرکت نمی‌کنند و... " دیگر به او فرصت ندادند. دست و پای او را گرفته و داخل آمبولانسی انداختند و او را از سفارت خارج کردند. مجموعه‌ی مسائلی

که مخصوصاً طی این برخورد بوجود آمد، عده‌ی زیادی را تحت تأثیر قرارداد
و حتی چند نفر به تبعیت از او به سجده افتادند. و بعد نبال او و به عنوان
اعتراض به مخصوصاً شیوه‌ی بیرون کردن وی، ۵ - ۴ نفر سفارت را ترک کردند.
این موج تصفیه و بیرون رفتن‌ها که معمولاً به‌مارک‌های مختلفی هم منتسب
می‌شد، هم‌چنان ادامه داشت. تا آنجا که پس از حدود ۴ ماه کمتر فرد مبارز
و انقلابی در این جمع باقی مانده بود.

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

فصل سوم:

عملکرد بیرونی دانشجویان پیرو خط امام

تابحال به روابط و مناسبات درونی دانشجویان پیرو خط امام در سفارت اشاره کردم، و ویژگیهای این روابط و نقاط برجستهی آن را توضیح دادم. بدنیست که در دنبالهی مطالب فوق، شمهای از مناسبات بیرونی اعم از رابطه با شخصیتها، قطبها و نیروهای مختلف (غیر از شکل برخورد با محاهدین که در فصل جداگانهی خواهم آورد) و همچنین به ذکر چند واقعهی مهم در این مدت بپردازم. ناگفته نماند که این بخش، قسمت عمدهای از فعالیتهای ما را تشکیل می داد. زیرا بهمدد حرکتی که انجام داده بودیم و مخصوصا با پیامدهایی نظیر سقوط دولت باررگان که حرکت ما به دنبال داشت، کم کم ما را به وزنه‌های مهم در تحولات سیاسی آن روز تبدیل کرده بود. راجع به هر مسأله‌ی سیاسی اظهار نظر و موضع گیری می کردیم راهیمانی براه می انداختیم، اعلامیه می دادیم حتی مردم دیگر کشورها را دعوت به فیام می کردیم و... البته منظورم بزرگویی کلیه وقایع و اتفاقات و ملاقاتها نیست. چرا که بیان همه‌ی این مطالب از حوصله‌ی این نوشته خارج است. به این دلیل وقایع و موضع گیریهای را انتخاب کرده‌ام که هرچه بهتر ماهیت واقعی جریان دانشجویان خط امام در آنها منعکس است.

رابطه ما با نیروهای مختلف

اهمیت بیان این مسائل را از آن جهت ضروری می بینم که ماهیت هر جریانی بهر حال در عملکردهایش نشان داده می شود به عنوان مثال دوری یا نزدیکی ما به نیروهای مختلف که در شکل برخوردهایمان متجلی بود، چیزی غیرقابل پیش بینی و یا مقولهای عجیب و خلق الساعه نبود، اگر کسی با اشراف بیشتری به وضعگیری های ما می نگریست، بخوبی می توانست حدس بزند که در باره ی افشاگریها چه خطی پیش خواهیم گرفت، چه هدفی را از دعوت از نهضت های آزادبخش دنبال می کنیم و ...

ولی برای خود من بسیار آموزنده و همچنین در آن موقع غیرقابل درک بود، هنگامی که می دیدم، آن دافعهای که نیروهای واقعا انقلابی در نزد ما دارند، جریانهایی مثل حزب توده که به همنوایی با مرتجعین و حزب جمهوری پرداخته بودند، ندارند، به عنوان مثال تجمع تودهای ها، برعکس راهپیمایی های گسترده دیگر گروهها که جلوی سفارت، همیشه با درگیری با باصطلاح حزب اللهی ها توام بود، هیچگاه با واکنش مخالفی روبرو نمی شد حتی پلاکارد بزرگ اهدائی آنها (حزب توده) روی یکی از ساختمانهای داخل سفارت که از بیرون نیز بخوبی پیدا بود، تا مدت ها یعنی بیش از ۴۰ روز نصب شده بود، همانگونه که روز عید نوروز هم با سلام و صلوات دسته گلی آوردند و به ما اهداء کردند! رابطه ی حزب جمهوری اسلامی را هم که قبلا تشریح کرده ام و نیازی به توضیح مجدد نیست.

حالا که صحبت از نزدیکی و دوری دانشجویان پیرو خط امام به جریانها و نیروهای مخالف کرده باید بگویم که این رابطه چیز ثابتی نبود و همواره در یک حالت باقی نماند، یعنی ما (دانشجویان پیرو خط امام) پس از ۴ - ۵ ماه همان بیرونی نبودیم که در ابتدا، کار اشغال سفارت را آغاز کردیم، اکنون هنگامی که داستان این چندماه را در نظر مجسم می کنم، خطی را می بینم که هرچه به جلو می آید از مایه های ترقی خواهانه تهی تر می شود و به خط ارتجاع

نزدیکتر و این همان درس بزرگی است که: فرد و مخصوصا یک نیرو و حرمان نظیر ما، برای همیشه و الی الابد در یک موضع باقی نخواهد ماند. این نیرو دوره بیشتر در پیش ندارد. یا به عقب برگردد و به همان راهی سرود که نیروهای مشابه رفتند و ازدور خارج شدند و یا راه کمال را در پیش بگیرد. و حرکت ما متاسفانه راه اول را در پیش گرفت. برای روشنتر شدن مساله، دو نقطه از این حرکت، که به فاصله‌ی چندماه اتفاق افتاد و طی آن دوبرخورد متفاوت با حزب جمهوری اسلامی صورت گرفت را بازگو می‌کنم. در واقع این، مقایسه‌ی دو موضعگیری است که با توجه به آن می‌توان به عقبگرد حرکت مانسری برد.

دو موضعگیری ۱۸۰ درجه مختلف هم

در ابتدای اشغال سفارت، هنگامی که چندروزی بیشتر از آغاز حرکت ما گذشته بود، قرار بود یک راهپیمایی به مناسبت روز تولد پیامبر (ص) انجام گیرد. مقصد این راهپیمایی نیز جاسوسخانه‌ی آمریکا بود. بنا به پیشنهاد ما مردم می‌بایست گروه‌گروه در دسته‌های چند نفره از محله‌ی خود حرکت کرده و با شعارهایی که خود انتخاب می‌کنند، راه سفارت را در پیش بگیرند و همه در آنجا بهم پیوندند. ولی حزب جمهوری نیز که دعوت به راهپیمایی کرده بود، طالب این بود که حرکت از چند نقطه مشخص در تهران آغاز شود و شعارها نیز کنترل گردد. با اختلافی که بدین ترتیب پیش آمده بود، چندتر از مسئولین حزب برای راضی کردن ما و تسلیم شدن به طرح‌شان به ملاقات ما آمدند. آنها در صحبت‌های‌شان به تجربه‌ی خود در این زمینه اشاره می‌کردند و اینکه اگر راهپیمایی به شکل پیشنهادی شما انجام گیرد، گروه‌ها، شعارهای انحرافی خواهند داد. ولی ما که خواهان تجدید خاطره‌ی زمان قیام بودیم، سرسر حرف خود ایستاده بودیم. خلاصه پس از جرو بحث‌های بسیار دانشجویان که فرصت‌طلبی را بخوبی در این موضعگیری می‌دیدند و خود هنوز تماما به این

خصیصه آلوده نشده بودند، ارساح خود کوباه پیامده و حزب را مجبور به پیروی از طرح خود کردند و آنها هم بالاچار پذیرفتند.

و اما نمونه‌ی دوم زمانی بود که سران سفارت و حضرات شورای هماهنگی با عنوان اینکه "حزب جمهوری مکتبی‌ترین ارگان مملکتی است!" با زور و ضرب بسیار سندی از میان اسناد بیرون کشیدند که به اصطلاح آمریکا روزنامه‌ی حزب جمهوری را ضدآمریکائی‌ترین روزنامه می‌داند!! حالا اینکه این به اصطلاح ضدآمریکائی‌ترین روزنامه هرروز چگونه با تفرقه‌افکنی‌ها و لجن‌پراکنی‌ها مایه‌ی دلخوشی امپریالیزم را فراهم می‌آورد، بماند. (همین‌جا یادآور شوم که برخی دیگر از روزنامه‌ها اسنادی به مراتب مهم‌تر از این داشتند که آمریکا از آن احساس نگرانی کرده بود، ولی هرگز افشاء نشد). البته این راه و فاصله بین این دو موضعگیری یک‌شبه پیموده نشد، بلکه نمونه‌هایی از این قبیل در این فاصله بسیار بود. بعنوان مثال در جریان انتخابات مجلس شورای اسلامی، آقای خوئی‌نی لیست ۳۰ نفری حزب را به بچه‌ها معرفی کرد و پس از حذف دو چهره‌ی غیرسرشناس آن، از دانشجویان خواست که به بقیه‌ی آنها رای دهند.

هدف و انگیزه‌ی ما از اشغال سفارت همانگونه که قبلاً هم گفتم، اعتراض به آمریکا در مقابل پذیرش شاه از طرف آمریکا بود. بعد از سقوط دولت بازرگان و با مشاهده‌ی اینکه مردم بیش از اینها از ما انتظار دارند، مسالهی استرداد شاه مطرح شد و اینکه اگر شاه را پس‌نهند، گروگانها را محاکمه خواهیم کرد. برای اینکه موضع‌گیری آن زمان ما روشنتر شود و با مقایسه‌ی بتوانید بهتر به وضعیت فعلی مان پی‌ببرید، فهرست وارگوسه‌ای از مواضعمان را که در اطلاعیه‌های متعدد مان آمده است بازگو می‌کنم:

— اطلاعیه‌ی شماره ۱: ما دانشجویان مسلمان پیرو خط امام خمینی به منظور اعتراض به دسیسه‌های امپریالیستی و صهیونیستی، سفارت جاسوسی آمریکا در تهران را به تصرف درآوردیم.

— مصاحبه روز اول: . . . برنامه‌ی گروگانگیری ما محدود خواهد بود.

- اطلاعیه شماره ۱۷: شدیداً به آمریکا احتیاط می‌کنیم باید ساداً مخلوع را به ایران تحویل دهد و در غیر این صورت همانطور که امام فرمودید، طلب ایران بصمیم دیگری خواهد گرفت.
- اطلاعیه شماره ۱۹: احتیاجی به مذاکره نیست، خواست ما سرداد شاه خائن است.
- اطلاعیه شماره ۳۲: هر نوع استفاده و هر نوع فعالیت اعم از اظهار نظر و تصمیم در جهت کشاندن این حرکت اصیل به سمت سازشکاری و محافظه‌کاری شدیداً از نظر ما محکوم و خیانت به این حرکت عظیم الهی خواهد بود.
- قطعنامه شماره ۴۲: گروهانهای آمریکایی باید در ایران محاکمه شوند و پسران افشای خیانت‌های آنان که به دستور دولت آمریکا انجام شده است، مجازات گردند.
- اطلاعیه شماره ۴۵: در صورتی که احساس شود تهدیدهای آمریکا جنیدی واقعی بخود می‌گیرد، کلیه گروهانها را بکجا نابود خواهیم کرد.
- اطلاعیه شماره ۷۴: اعلام می‌نمائیم برای افشاء توطئه‌های خائنانی آمریکای تبهکار و مجازات او، جاسوسان گروهان محاکمه خواهند شد.
- اطلاعیه شماره ۷۵: در انقلاب اسلامی ایران هرگز راهی برای سازش نیست.
- اطلاعیه شماره ۸۵: تا نابودی آمریکا راه خود را ادامه خواهیم داد.
- اطلاعیه شماره ۱۰۶: تا پایان عمر علیه دولت آمریکا مبارزه می‌کنیم.

شعارهای بی محتوا

خوب است این شعارها را با اظهارنظرهای فعلی مقامات و حضراتی که در آن زمان سینه چاک می‌دادند ولی حالا در راه فراهم‌آوری شرایط سبیلبری برای آمریکائی‌ها از یکدیگر بیشی می‌گیرند مقایسه کنید تا به عمق محتوا و صداقت

موضع‌گیری‌های آن زمان بیشتر پی‌بیرید. آخر چه شد آن همه‌های وهوی نظیر:
"در انقلاب اسلامی هرگز راهی برای سازش نیست"، "هر نوع سازشکاری و
محافظه‌کاری از نظر ما محکوم است" و ...

واقعیت این است که امپریالیزم آمریکا از همان زمان نیز محیلانه و در حالی
که از جوهر این داد و فریاد کردنها اطلاع داشت در صدد پیاده‌کردن نقشه‌ها
و پیش‌بردن سیاستهای خود بود. برای اینکه سیاست امپریالیزم پلید و
جنایتکار آمریکا را بهتر بشناسید و ببینید چگونه مزورانه خطوط خود را دنبال
می‌کند به این سند توجه کنید. این سندی است تحت عنوان "سیاستهای
آمریکا درباره‌ی ایران" که قبلا قسمتی از آن را آوردم و اینک قسمت دیگری از
آن:

... اهداف ما در ایران دسترسی به نفت، رد نفوذ شوروی، ارتقاء
دوستی، غیرمتعهد بودن و بالاخره برپایی یک دولت معتدل و میانه‌رو است.
مادامی که جهت سیاسی دقیق ایران اتخاذ نشده، و مادامی که قدرت روحانیت
توسط دیگران کم‌نشده ما باید طوری رفتار کنیم که هر جناح زوی کار آمد، با
آنها سازش کنیم".

آری هدف آمریکا این است که با هر کس و به هر شکل به سازش برسد. و
خیانتکاران کسانی هستند که قصد دارند زنجیرهای وابستگی را که در جریان
قیام بهمن‌ماه تقریباً گسسته بود، مجدداً برقرار نمایند و آزادی‌گروگانها را
مقدمه‌ی چنین سازشی قرار داده‌اند.

بنابراین با مشاهده‌ی عواقب این حرکت آیا من حق ندارم که اینطور
قضاوت کنم که بزرگترین سرمایه‌ی این جریان عوام‌فریبی آن بود. آیا برای
سردمداران، این حرکت دکانی نبود که در آن برای خود اعتبار و جاهت
کسب کنند و سپس با اتکاء بر آن، اهداف غیراسلامی خود را جامعه‌ی عمل
بیوشانند. اگر اینطور نبود چرا آقای موسوی خوئینی و سایر حضرات هم‌ه
تلاشان را صرف حذف "مسعود رجوی" از گاندیداتوری ریاست جمهوری
کردند. به‌همین ترتیب بود که در اطلاعیه‌های ۵۵ و ۵۶ سردمداران این

حرکت "مردم را به شرکت در فراندوم قانون اساسی و دادن رای مثبت دعوت کرد"، و در آسانه‌ی انتخابات ریاست جمهوری سردمداران حرکت ما می‌گفتند: "طبق شواهد عینی بنی‌صدر خود را برای ریاست جمهوری آماده می‌کند و طبیعی است که به دلیل ماهیت لیبرال‌اش بیش از چند ماه دوام نمی‌آورد و نباید به او رای داد".

به همین دلیل بود که هنگامی که بنی‌صدر از کمیسیون بررسی گروگانها دعوت کرد، سردمداران این حرکت چون حاضر نبودند زمام امور از دستشان خارج شود و از طرف دیگر دستشان هم باز شده بود، به اصطلاح رنجانمه‌ای نوشتند و با منتهای عوام‌فریبی سعی داشتند آب رفته را به حوی بازگردانند.

واقع امر این است که حرکت ما به دلایل مختلف و در صدر هم‌مای دلایل، ماهیت سران این حرکت، نمی‌توانست یک موضع عمیقاً ضدامپریالیستی را دنبال کند. به عنوان مثال زمانی که طرح تقسیم زمین رضا اصفهانی مطرح شد و بچه‌ها می‌خواستند با دادن اطلاعاتی آن را نائید کنند، آقای خوئینی گفت: "اگر تقسیم غیر عادلانه‌ی زمینها در حال حاضر موجب شود که آن حرکت انحرافی و غیراسلامی آقای اصفهانی صورت گیرد، این خلاف شرع مقدس است و آقای اصفهانی انحراف عقیدتی دارد". ولی اکثر بچه‌ها با این حرف مخالف بودند. آخرین توجیه آقای خوئینی این بود که: "طرح اصفهانی باعث آشوب می‌شود چون مالکین نزد امام رفته و شکایت کرده‌اند و امام دستور داده که همه‌ی زمینها به مالکین پس داده شود که بعداً در فرصت دیگری هیئتی مرکب از آقایان منتظری، بهشتی و مشکینی به مسئله رسیدگی کنند".

و بدین ترتیب مساله فیصله یافت. ولی آخر چگونه می‌شود یک مبارزه‌ی ضدامپریالیستی، بدون اصلاحات ارضی انقلابی در داخل، انجام پذیرد. آیا چنین مبارزه‌ای صوری و بی‌محتوا نبوده و بالاخره به سازش منجر نخواهد شد؟

ملاقات استاد علی تهرانی

در اس مدت بازدیدهای متعددی ارجانب شخصیت‌های مختلف ارسفارت به عمل آمد. اغلب اس بازدیدها با اس تصور بود که از اس بمد کلاهی برای خود تهیه کنند. البته اکثرًا غافل بودید که منافع اصلی را در اس جریان، حزب قبضهی خود کرده اس. در این مدت بازدیدهای متعددی ارجانب شخصیت‌های مختلف از سفارت به عمل آمد. معاوت با آن بازدیدها، ملاقات استاد علی تهرانی با دانشجویان بود. اسان مدت سه‌رور پیش‌بچه‌ها بودند مسائل مختلفی در حضور او مطرح و اسادی بدوی اسان داده شد. وی سراز این ملاقات همان نامه‌ی افناگرانه، خود درباردی سزان حرب جمهوری اسلامی و مدارکی که در سفارت دارند، به حضور امام بوسب. بعدها یکی اردانشجویانی که در رابطه با دفتر امام بود، به من خبر داد که اس اسناد را به امام نیز نشان داده اند.

سراز این جریان چندین از دانشجویان ملاقاتی با استاد علی تهرانی کردند تا با تکمیل اطلاعات خود به اسنار اسناد مذکور مبادرت وررید. ایشان در این ملاقات گوشه‌ای از خاطرات خود را از آقای بهستی گفتند و همچنین گفتند که آقای بهستی هیچگونه سابقه مبارزاتی نداشته اس.

بچه‌ها که از این مساله بسیار برانگیخته شده بودید بصمیم به اششای موارد مذکور گرفتند. ولی برخی از اعضای موثر سوزای هماهنگی، برای اینکه سنگی حلوی پای بچه‌ها قرار دهند، پیشنهاد کردند که بهر اسب قنلا با خود آقای بهستی هم در این زمینه صحبت شود. در صحبت‌هایی که به دنبال این مساله با ایشان بعمل آمد، ابتدا سعی در رفع و رجوع و به اصطلاح ماستعالی قضیه برآمدند (همانگونه که شیوه‌ی معمول اسان در مواجهه با مسائل یا سوالات این چنینی اس، مجلس خبرگان را بخاطر آورید!) - و اکنون هم اگر نامه‌ی مرا چاپ کردید، منتظر باسند تا ایشان به تکایو افتند و در صدد توجیه مسائل برآیند - و گفتید که آقای تهرانی فردی ساده اندیش

است و در این زمینه غلو کرده و . . . به مرور صحبت به اینجا رسید که آقای بهشتی گفتند جو اجتماعی و افکار عمومی بر علیه من تحریک شده و کسی بهمن اطمینان ندارد و . . . و ناگهان گریه را سردادند . بچه‌ها هم که تحت تاثیر قرار گرفته بودند ، به تبعیت از اسنان به گریه افتادند و خلاصه فضا با بهمین جا خاتمه یافت و هیچ مطلبی در این زمینه به بیرون درز نکرد .

تنها پس از این جریان ، بین برخی از دانشجویان هنگامی که سحر از این ماجرا می‌رفت ، این گفته از آقای بهشتی را به تمسخر یاد می‌کردند که :

المومن کا الجبل الراض

دیدارهایی که گفتم محدود به شخصیت‌های داخلی نمی‌شد حتماً بخاطر دارید که چهره‌های متفاوتی از شخصیت‌های خارجی از نمایندگان پساپ گرفته تا فرستادگان ویژه و غیرویزه‌ی آمریکا نیز به دیدار گروگانها آمدند . شاید در این میان دیدار یکی از نمایندگان کنگره آمریکا به نام "هاس" که برای تحقیق در امر گروگانها به ایران و دیدار از جاسوسخانه و گروگانها آمده بود از همه جالبتر باشد . وی در تاریخ (۵۸/۹/۵) به ایران آمد . این شخص همان کسی است که در همان هنگام چهار شرط اخیر پیشنهادی ایران برای آزادی گروگانها را مطرح کرد . اکنون چگونه شده است که آمریکا ، شروطی را که حدود یکسال قبل از جانب خودش پیشنهاد شده را نمی‌پذیرد ، جای تامل بسیار دارد .

وضع ما آنچنان درهم ریخته بود که علیرغم تصمیم فلی‌مان مبنی بر ممانعت از دیدار گروگانها ، وی آنها را ملاقات کرد ، بلکه . . . اجازه ندهید این قضیه را مشروح‌تر بیان کنم .

وی که از همان ابتدا بسیار زیرکانه و حساب‌شده برخورد می‌کرد در جاسوسخانه به هر سوراخی سرکشید و از محل نگهداری کلیه‌ی گروگانها اطلاع پیدا کرد . در طول مسیر با افراد مسلحی که به حفاظت از گروگانها معول بودند به رسم احوالپرسی ، دست می‌داد ، بسیار خنده‌دار بود که نگهبانی که در حالت آماده‌باش به سر می‌بردند ، با گرمی و صمیمیت نگهبانی و مسئولین

محافظة و . . . را فراموش کرده باوی دست می دادند ! وی همچنین موفق شد حتی با گروگانها صحبت نیز بکند . پس از مدتی که از صحبت های وی با گروگانها می گذشت تازه ما به فکر افتادیم که برای کنترل صحبت های وی حداقل مکالماتش را ضبط کنیم . درخاتمه نیز ایشان با بلندطبعی بسیار نوار ضبط شده از سخنرانی را به عنوان یادگاری از ما گرفت و رفت ! اکنون بلافاصله با یادآوری صحنه های فوق الذکر به این فکر می افتم که امریکا آیا از همین طرق آخرین اطلاعات از وضعیت گروگانها را تکمیل نمی کرد ؟ همان اطلاعاتی که براساس آنها و با اطمینان از آن ، طرح آزادسازی گروگانها را که در طیس با شکست روبرو شد ، ریخت .

پس از بیان گوشه ای از ملاقاتهایی که از جاسوسخانه امریکا پس از اشغال آن صورت گرفت ، اکنون به شرح برخی موضعگیری های دانشجویان مسلمان پیرو خط امام می پردازم چراکه از لابلای این وقایع و موضع گیری ها ، بهتر می توان به مشخصات واقعی ، اصالت حرکت و میزان ضدامپریالیست بودن این جریان پی برد . ما به اصطلاح خود را سردمدار مبارزه با امریکا به حساب می آوردیم . ولی عجیب این بود که امریکا همیشه یک گام جلوتر از ما بود ؛ ابتدا این امریکا بود که خرید نفت از ما را قطع کرد . و هنگامی که مردم شعارشان لغو قراردادها و قطع رابطه با امپریالیزم امریکا بود ، این امریکا بود که ما را تهدید به محاصره ای اقتصادی می کرد . و تازه در مقابل ، در حالی که مردم بسیج شده ، آماده هرگونه جان فشانی و فداکاری بودند ، ما با اعلام روزه ی سیاسی این انرژی عظیم را در کانالهای انحرافی جاری می کردیم . به این ترتیب به اصطلاح می خواستیم بگوئیم که از محاصره ای اقتصادی نمیتوانیم ! این درست است که به لحاظ اجرایی کار زیادی از ما ساخته نبود ، ولی در این میان رسالتی سنگین بردوش ما بود ، مگر نه اینکه ما خود را حتی قادر به ساقط کردن دولت بازرگان می دیدیم . ولی در ۲۱ آبان سال ۵۸ یعنی در روزهایی که شور ضدامپریالیستی مردم ما به اوج خود رسیده بود ما حداکثر به اعلام ۵ روز ، روزه ی سیاسی بسنده می کردیم . کافی است توجه کنیم که در

همان شرایط برخی مقامات به ما پیشنهاد می‌کردند که مسئولیتهای بسیاری در اداره‌ی امور جاری مملکت بپذیریم. یعنی با این اندازه روی حرف می‌آید حساب می‌شد. مهمتر از این، استقبال و اعتماد اجتماعی بود که حرکت ما ایجاد کرده بود.

بهرحال از میان موضع‌گیریها و وقایعی که پس از اشغال سفارت در رابطه با ما اتفاق افتاد، حول دو موضوع توضیح بیشتری می‌دهم، یکی جریان دعوت از جنبشهای آزادیبخش جهان و دیگری مسأله‌ی افشاگریها.

دعوت از نهضت‌های آزادیبخش جهان

یکی از مهم‌ترین کارهای ما پس از اشغال سفارت، جریان دعوت از نهضت‌های آزادیبخش جهان بود. این دعوت به دنبال اعلام حمایت ۱۶ نهضت از موج اخیر ضد امپریالیستی که با حرکت ما در ایران آغاز گشته بود، به عمل آمد. ما با این گردهمایی می‌خواستیم همه‌ی جنبشها را با تجربه‌ی ما اصطلاح ضد امپریالیستی جدید آشنا کنیم. بنابراین سباق برخوردهایی که تا به حال نمونه‌هایی از آنها بازگو کرده‌ام، برخورد و برداشت مسئولین دانشجویان پیرو خط امام در این مورد هم بسیار تنگ‌نظرانه و در چارچوب خواسته‌های خودشان بود. در حالی که این مدعیات تازه از گرد راه فرار سیده، فراموش کرده بودند اشغال سفارت در پناه پاسدارها و به خاطر گریز از بن‌بست‌های سیاسی، نه آمریکا را آنچنان به زانو درمی‌آورد و نه رهنمود چندان مثبتی برای دیگران خواهد داشت.

طی صحبت‌هایی قرار بر این شد که از میان ۱۶ نهضتی که از ما حمایت کرده بودند، تنها از آنانی که ایدئولوژی‌شان مذهبی بود دعوت به عمل آید. حال آنکه علیرغم پندار آنها، هر ایدئولوژی به ظاهر مذهبی نمی‌تواند ماهیتی مبارز داشته باشد. کما اینکه بالعکس مبارزات جنبشهای دیگر با ایدئولوژی‌های

غیرمذهبی راهم نمی‌توان بالکل نفی کرد. بهر حال هیئت ۲ نفرهای از میان دانشجویان برای ترتیب دادن سمینار مربوطه تعیین شد. از آنجا که این عده آشنایی با جنبشهای انقلابی دنیا نداشتند دست به دامان افراد مختلفی نظیر مینمی، پیمان، دکتر هادی و... شدند که نتایجی حاصل نشد. به همین دلیل قرار شد با فلسطینی‌ها و الجزایری‌ها نیز به علت آشنایی‌شان با نهضت‌های مذکور تماس گرفته شود. سران دانشجویان هشدار می‌دادند که نباید از فلسطینی‌ها در این رابطه زیاد استفاده شود، و مخصوصاً "دعوت از گروه‌های مذکور از این کانال صورت نگیرد! همین‌جا متذکر شوم که این شیوه، برخورد با نهضت آزادیبخش فلسطین و نمایندگان آن سابقه‌های طولانی داشت. اگر به‌خاطر داشته باشید هیچگاه از بلندگوهای سفارت پسا زاشغال آن، سرودهای فلسطینی پخش نمی‌شد. علت آن‌هم چنین ذکر می‌شد که آمریکائیکها از این مساله سوء استفاده کرده و خواهند گفت که فلسطینی‌ها در این جریان دخالت داشته‌اند!

پس از چندی دونفر عازم الجزایر شدند تا از آن طریق اقدام به شناسائی بیشتر و دعوت از گروه‌هایی که اسامی‌شان در لیست مذکور بود، بکنند. علیرغم اینکه در الجزایر از این دانشجویان که شیوهی برخورد با یک کشور انقلابی را بلد نبودند با گشاده‌رویی استقبال به عمل آمد، به علت برخی کارهای غیر معمول، باعث تکدر خاطر الجزایری‌ها شدند. و این مساله ضربه‌ی بزرگی به وجهی دانشجویان خط امام در نزد آنها زد. پس از این مسئله ضرورت استفاده از فلسطینی‌ها بیشتر احساس شد ولی متأسفانه برخورد با فلسطینی‌ها نه از موضعی کاملاً "دوستانه و انقلابی"، بلکه بیشتر از موضع فشار و تهدید بود. نظیر اینکه حتماً "ابو جهاد باید بیاید والا..."

به ترتیب سمینار در هتل قدس تشکیل شد. قرار بر این بود که از برخی گروه‌های ضدامپریالیست و انقلابی نیز برای شرکت در این سمینار دعوت شود. در همین رابطه برای اولین بار و با کمال تعجب از دوتن از برادران مجاهد، مسعود رجوی و مهدی ابریشم‌چی نیز دعوت به عمل آمده بود. ولی هنگامیکه

آنها در اولس رور سكيل سميار وارد جلسه سديد ، رمرمههاي بس عدهاي از دانشجويان و غيرداشجویان اوح گرفت و سرانجام پراز بحثهاي بساري كه درهمان لحظه درگرفت و بنا به اصرار دكر هادي و دارو دسته اس ، اس جلسه بخاطر حضور دوس از مهادين به معطل كشانده و به فرداموكول شد!

درطي روزهاي تشكيل سمينار چه گذشت؟

از سميناري كه درهمان گام اول ، خطوط كارگردانان آن روش شده بود ، در روزهاي بعد انتظار زيادي نمي رفت ، پيشهاد شد كه آفای موسوی حوئسي رئيس جلسه ، ابوجهاد معاون و منشي هم ، نمايندهي عرستان سعودي باشد ، ولي نمايندگان فلسطيني كه از ماهيت فرد مذکور (نمايندهي عرستان) اطلاع داشتند ، با اين مساله بطور جدی مخالفت کرده و زيربار نرفتند ، حتي گفتند كه در صورت تصويب اين انتخاب جلسه را ترك خواهند كرد ، بهر حال با تمام تصميمات و برنامه ريزيها ، اين سمينار بدون نتيجدهي موفقيت آميزي پايان يافت ، برسر مفاد قطعنامهي پاياني نيز بحثهاي زيادي درگرفت ، نمايندگان افغانستان اصرار داشتند علاوه بر مواد اصل قطعنامه كه مرسوط به بررسي جنايات آمريكا و شناساندن انقلاب ما بود ، مادهاي گنجاننده شود كه در آن شوروي نيز به عنوان دشمن اصلي محكوم و مورد حمله فرارگردد كه اس مورد نيز با مخالفت نمايندگان حنيرهاي مترقي و از جمله فلسطيني ها روبرو شد

برخورد با شركت كنندگان در اين سمينار كه اكثرًا " خلق مبارزي را دريك گوشه ي جهان نمايندگي مي كردند و خود سابقه ي مبارزاتي زيادي داشتند ، بسيار بد و دربرخي موارد زننده بود ، به عنوان مثال به شكل انحصار طلبانه ي به افراد مذکور اخطار کرده بودند كه حق ملاقات و تماس با هيچ فرد ، گروه و يا خيرنگاري را ندارند ، اگر برخي از اين افراد ، تماسي گرفتند و با صاحبدي

کردند مخفیانه بود.

مثلاً "ابوجهاد" را ساعت ۲ بعد از نیمه شب، درحالی که کمتر از یکساعت بود که بوسیله چندقرص خوابنده بود، بیدار کرده و او را مجبور به امضای قطعنامه نمودند. درحالی که اینکار را می توانستند به بعد هم موکول کنند. حتی وی را به هنگام آخرین ملاقاتش با امام، در زمان ورود به محل مرسوطه، در پی یافتن اسلحه، گشتند!

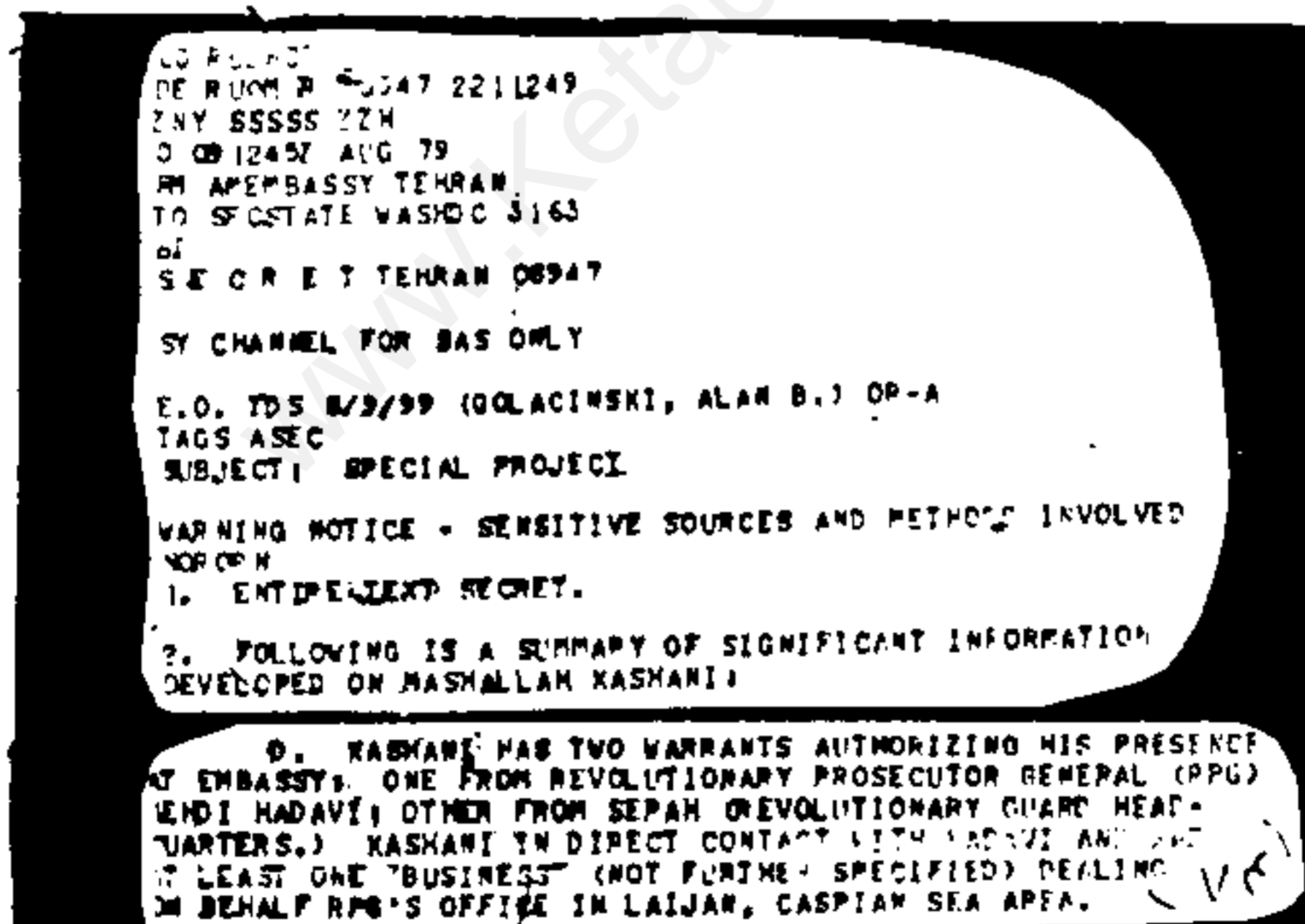
و یا خانمی را که نماینده‌ی مردم اروگوئه بود و چند فرزندش شهید و همسرش سالها در تبعید و زندان به سر می برد، صبح اولین روز، با اجبار، وادار کردند که روسری به سر کند. و این درحالی بود که تا قبل از این جریان، وی تاثیرات بسیار مثبتی از اسلام پذیرفته بود.

مواضع دانشجویان پیرو خط امام در برابر مجاهدین

در مجموع می توان گفت موضعگیریهای غرضورزانه‌ای که مخصوصاً "سردمداران این حرکت داشتند و تلاش آنها در پوشانیدن و تحریف واقعیات درباره شما (مجاهدین) از موثرترین عوامل در جهت تسریع حرکتیم به سوی شما بود. چرا که از یکطرف می دیدم که چگونه در اولین روزهای اشغال سفارت که بیم حمله‌ی آمریکا می رفت، شما و هوادارانانتان فداکارانه و با صداقت کامل، در شب و روز و سرمای زمستان لحظهای جلوی سفارت را ترک نمی کردید و عامل تعیین کننده‌ای در بسیج مردم بودید، و از طرف دیگر برخوردهای انحصار طلبانه‌ی آنها را هم شاهد بودم که می پنداشتند تنها خود آنها حق مبارزه با امپریالیزم دارند!

درحالی که انگیزه‌ی شما از حمایتی که از ما به عمل می آوردید، انگیزه‌های انقلابی بود، بخش عمده‌ی از علت آغاز حرکت ما، ضدیت با نیروهای انقلابی و بخصوص مجاهدین بود. در رابطه با افشاگریها، به هر سندی در

درجه‌ی اول از این زاویه نگاه می‌شد که آیا منجر به تقویت مجاهدین میشود یا نه؟! چه آن سند مستقیماً درباره‌ی مجاهدین و توطئه‌ها و تحلیل‌های امپریالیزم از آن‌ها بود و چه به‌طور غیرمستقیم منجر به تقویت نیروهای انقلابی می‌گشت. کافی است نگاهی به اسناد منتشرشده از جانب دانشجویان بیاندازید. آیا یک نمونه، حتی یک نمونه از انبوه مدارکی که در این زمینه وجود داشت، افشا شد؟ به‌عنوان مثال، در شرایطی که ناجوانمردانه به سعادت‌نیت نسبت جاسوسی می‌دادند، حتی یک سند از دخالت‌های سفارت آمریکا در جریان دستگیری سعادت‌نیت افشا نشد. حال آنکه اهمیت این مساله بسیار فراتر از مصالح یک سازمان و یک جمع خاص بود و کل انقلاب ایران را تحت تاثیر قرار داده بود. هنگامیکه اعمال ننگین حاج ماشالله برملا شد و همه‌ی کمیته‌ها و مراکز سپاه و مقامات مسئول، هرگونه رابط‌های با کمیته‌ی مستقر در جاسوسخانه را انکار کردند، این سند در سفارت وجود داشت که حکم مأموریت حاج ماشالله را از جانب آقای هادوی، دادستان انقلاب وقت انقلاب و مرکز سپاه نشان می‌داد.



د: کاشانی دو حکم دارد که حضورش را در سفارت تجویز می‌نمایند. یکی از مهدی هادوی دادستان کل انقلاب و دیگری از دفتر مرکزی سپاه پاسداران

انقلاب . گاشانی در تماس مستقیم با هادوی است و حداقل یک کار (که بیشتر مشخص نشده است) از طرف دفتر دادستان گل انقلاب در لاهیجان منطقه‌ی دریای خزر دارد .

چادر به اصطلاح وحدت را حتماً به یاد دارید که محل تجمع سران فالانژها و به اصطلاح حزب‌اللهی‌ها و مرکز طرح نقشه‌های آنها برای درگیری با گروه‌ها بود . ولی شاید ندانید که سران دانشجویان پیرو خط امام ارتباط مستمری با این کانون توطئه داشتند و ... و بالاخره اوج این ضدیت با مجاهدین را در اعلامیه‌ی تیرماه ۵۹ می‌توانید ببینید که طابق النعل بالنعل همان موضعگیری‌های حزب جمهوری و امثالهم علیه مجاهدین می‌باشد .

بمهر حال این گوشه‌ای از وقایع و اتفاقاتی بود که من شاهد آن بودم . در خاتمه‌ی صحبت‌هایم ، با توجه به اخباری که می‌شنوم و وقایعی که اتفاق می‌افتد فقط یک نکته را می‌خواهم متذکر شوم و آن اینکه : آمریکائیان و مرتجعین و سازشکارانی که مسیر ورود او را آب و جارو می‌کنند ، بدانند که مطمئناً " خلق ما اجازه‌ی نفوذ مجدد به امپریالیزم را نخواهد داد . مردم ما با آگاهی روزافزونی که در شناخت دوستان و دشمنان خود کسب کرده و می‌کنند ، با امپریالیستها برخوردی درخور آنها خواهند کرد ، برخوردی بسیار قاطع‌تر و کوبنده‌تر از آنچه مثلاً در حوالی قیام بهمن‌ماه شاهد بودیم . خوب است یانکی‌ها یکبار دیگر وصف حال خود مردم ما را که خودشان بیان کرده‌اند به یاد بیاورند . اگر فراموش کرده‌اند به این تحلیل و نوشته‌ی خود توجه کنند :

متن ترجمه‌ی بخشی از سند :

امنیت آمریکاها :

" قبل از ترک تهران توسط آمریکاها ، فعالیت‌های عاجزکننده‌ی توسط صدها پرسنل نظامی و شخصی آمریکایی تجربه شده بود ! تلفن‌های تهدیدآمیزی

SECRET

THREAT ASSESSMENT: IRAN

Prepared by:
Stefanie C. Stauffer
632-1864

Approved by:
Bowman R. Miller
Sid T. Telford
632-2412

June 14, 1979

WARNING NOTICE -
INTELLIGENCE SOURCES AND METHODS INVOLVED

NOT RELEASABLE TO FOREIGN NATIONALS//NOT RELEASABLE
TO CONTRACTORS OR CONTRACTOR/CONSISTANTS

SECRET

RDS-1,2,4 5/29/2009 (Multiple Sources)

SECRET

Security of Americans

(U) Prior to the evacuation of the majority of Americans from Tehran, harassing activities were experienced by hundreds of American military and civilian personnel. Telephone calls threatening death to the evacuees if they did not leave the country were also commonly occurrences prior to the major evacuation of Americans from Iran. Threatening warnings were delivered to residences, affixed to cars, or left in work areas. A number of these warnings were reproduced in quantity and disseminated en masse in both Tehran and Iran. American firms and schools with U.S. employees were victimized by bomb threats. Another somewhat successful tactic was the promulgation of unsettling rumors, such as warnings that large numbers of Americans would be killed on particular days. Specifically, local shopkeepers refused to sell to Americans; taxicab drivers declined to accept U.S. citizens as fares; and propane dealers opted not to sell Americans the gas needed to operate stoves and other household appliances. There were also reports of the personal property of

تقریباً "همه‌روزه در رابطه با عدم ترک آمریکایی‌ها می‌شد. اخبارهای تهدید آمیز به محل اقامت آنها تحویل داده می‌شد. این اخبارها به ماشین‌ها

چسبانده می‌شد و یا در محل‌های کار پخش می‌شد. مقداری از این اخطارها مجدداً در اصفهان و تهران چاپ و منتشر می‌شود. مدارس و شرکتهای آمریکایی بمب‌گذاری شده و دانش‌آموزان آمریکایی قربانی می‌شوند. یکی از تاکتیکهای تقریباً "موفقیت‌آمیز"، خنثی کردن ترویج شایعاتی از قبیل اینکه تعداد زیادی از آمریکائیا در روزهای ویژه‌ای به قتل خواهند رسید، بود... فروشندگان گاز تصمیم‌گرفته بودند که به آمریکائیا گاز ن فروشند. آنها احتیاج به بخاری و دیگر وسائل خانگی داشتند. همچنین حملاتی به شخصیت‌های خاصی و یا به محل‌هایی که آمریکائیا در آن زیاد رفت و آمد داشتند، می‌شد و سایل نقلیه به آتش کشیده شده بودند و بمب‌های آتشزا از پنجره‌های خانه‌های مسکونی پرتاب می‌شدند و تعداد زیادی رستوران در تهران و اصفهان و شیراز که در اختیار خارجیها بود، حمله و بمب‌گذاری و آتش زده می‌شد "

در خاتمه سلام مرا به همه‌ی مجاهدین، این مبارزین راستین و مخصوصاً " به مسعود و موسی برسانید .

این نامه را همین‌جا ختم می‌کنم و بقیه‌ی مطالب را به فرصت دیگری موکول می‌کنم .

امضاء محفوظ

مجاهد:

بسیاری از هواداران ما باقلی ملامال از عشق به مردم و انقلاب و پادلی پراز کینه نسبت به دشمنان این خلق و نسبت به کسانی که عوامفریبانند و مزورانه تنها به منافع خوار و زیون خویش می اندیشند ، اخبار و اطلاعات و مدارکی در اختیار ما قرار می دهند ، ما به این برادران و خواهران دلیر درود می فرستیم و به آنها اطمینان می دهیم که تلاش آنها در راه آگاهی دادن به مردم ، در این جهان قانونمند و هدفدار ناثیر خاص خود را خواهد داشت ، برادران و خواهرانی که بسیاری از شما را ما حتی از نزدیک نمی شناسیم ، می دانیم که در راه اهداف پرشکوهتان به چه مخاطراتی تن می دهید . می دانیم که در راه افشای مدارک امپریالیستها و وابستگان شان چهرنچها و نضیقانی را باید متحمل شوید ولی چه باک چه کسی انتظار داشته است که راه خدا و خلق بدون این کوششها و تلاشهای فداکارانه ، طی شود . گسترش آرمانهای انقلابی و توحیدی و تلاش در جهت آگاهی و بیداری مردم ، از مقدس ترین کارها و از وظائف بلا تردید هر مسلمان انقلابی است .

موفق باشید

